

دانشگاه زنده است

محسن آزموده

دانشگاه مهم‌ترین نهاد معرفتی-اجتماعی در دنیای مدرن است و برای آن می‌توان سه کارکرد کلی و اصلی در نظر گرفت:

1- تولید و تجمیع دانش: دانشگاه مهم‌ترین نهادی است که در آن دانشمندان و پژوهشگران و محققان گردهم آمده‌اند تا به صورتی روشمند، طبقه‌بندی شده و حرفه‌ای به علم (science) و دانش (knowledge) بپردازند، تحقیق و پژوهش کنند و دامنه دانش بشری را گسترش بخشند و معارف و آگاهی‌های بشری را هم گردآوری کنند و وحدت ببخشند. این انگیزه احتمالاً بنیادی‌ترین علت تاسیس نهاد دانشگاه (university) در جهان مدرن است، امری که متأسفانه در دانشگاه‌های ما با قدمت کمتر از صد سال (اگر 1313 را نقطه آغاز بدانیم)، چندان محقق نشده و سهم دانشگاه‌های ما در تولید دانش موثر

به ویژه در شاخه‌هایی که اختصاصی به ایران ندارد، خیلی چشمگیر نیست، البته اگر آمارها و شاخص‌هایی چون مقالات ISI را جدی بگیریم. 2- توزیع و آموزش دانش: انتقال جدیدترین دستاوردهای دانش به شیوه روشمند و طبقه‌بندی شده، دیگر وظیفه دانشگاه است، خواه این دانش در خود دانشگاه تولید شده باشد یا از جاهای دیگر و به واسطه تحصیل‌کردگان دانشگاه در سایر دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها، آمده باشد. هدف از این انتقال دانش ارتقای آگاهی عمومی و مهم‌تر از آن استفاده از این دانش در حوزه‌های گوناگون است. به نظر برخی مهم‌ترین کارآمدی دانشگاه ایرانی تاکنون در این زمینه بوده، البته فعلاً به میزان این موفقیت به ویژه در مقایسه با دانشگاه‌ها در جوامع پیشرفته کاری نداریم و فرض را بر این می‌گذاریم که دانشگاه ایرانی، به عنوان يك آموزشگاه بزرگ، در امر آموزش تا حدود زیادی موفق عمل کرده است. بگذریم که بسیاری معتقدند دانشگاه ایرانی در زمینه آموزش دانش هم کارنامه موفق‌تری نداشته و تنها نردبانی اداری برای ارتقا در دستگاه دیوانی بوده و با توزیع مدرک، کارمند پرورش داده است.

3- پرورش فرهنگی: دانشگاه يك نهاد اجتماعی است و مهم‌ترین کنشگران آن دانشجویان و استادان دانشگاه هستند. این نهاد اجتماعی، فارغ از مسائل مربوط به علم و دانش، اخلاق (اتوس) و منش (هابیتوس) و

سبک زندگی خاص خود را دارد و انسانی مختص به خود را پرورش می‌دهد (هومو آکادمیکوس). زندگی و فرهنگ دانشگاهی، امری صرفاً در خود و فروبسته در مرزهای دانشگاه نیست. دانشگاهیان، با جامعه ارتباط وثیقی دارند و به شکلی رفت و برگشتی (دیالکتیکی) با جامعه در تعامل هستند، به شیوه‌های مختلف در آن تاثیر می‌گذارند و از آن تاثیر می‌پذیرند. جنبش دانشجویی و واکنش دانشجویان به تحولات سیاسی و اجتماعی، تنها یکی از این تاثیر و تاثرات است. به باور نگارنده، دانشگاه ایرانی از این جنبه سوم، بیشترین کارکرد را داشته و همسو با روند تجدد ایرانی، یکی از بازوهای اصلی آن بوده و به همین سان از مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تاثیر پذیرفته است.

در دهه‌های اخیر، با افول کارکردهای نهادهای متمرکز و مجتمع مدرن، از جمله دانشگاه و تکرر و شبکه‌ای شدن فضا، این اندیشه به ذهن بسیاری (از جمله نگارنده در یادداشتی که سال گذشته با عنوان «پایان هژمونی دانشگاه» منتشر کرد) خطور کرده که شاید دانشگاه به طور عام و دانشگاه ایرانی به شکل خاص، دیگر آن اثرگذاری و تاثیر پیشین خود را از دست داده و کارکردهای آن دچار خلل شده است. دانش مرکززدوده شده و از جنبه نهاد یا نهادهایی خاص مثل دانشگاه رهایی پیدا کرده است. توزیع و آموزش آن‌هم دیگر به نحو انحصاری در اختیار یا زیر نظر دانشگاه نیست، بسیاری دیگر برای مدرک گرفتن و تخصص داشتن به دانشگاه وقعی نمی‌نهند. بگذریم که با تکثیر دانش و گسترش بی‌سابقه فضای مجازی، مرزبندی‌های پیشین رشته‌های دانشگاهی و طبقه بندی‌های شناخته شده آکادمیک دچار چالش شده‌اند.

آنچه می‌ماند، کارکرد سوم دانشگاه یعنی پرورش فرهنگی به معنایی است که در بالا آمد. در سال‌های اخیر انتقادهای فراوانی به پولي شدن دانشگاه‌ها و مدرک‌گرا شدن دانشجویان صورت گرفت و بسیاری همزمان به از رونق افتادن دانشگاه‌ها و خالی شدن صندلی‌ها و نیمکت‌های دانشگاهی از سویی و از سوی دیگر سکوی پرش شدن دانشگاه‌ها برای جوانانی که قصد مهاجرت دارند، اشاره کردند و دانشگاه را نهادی فروبسته در خود و بی‌تفاوت ارزیابی کردند. آنها جنبش دانشجویی را پدیده‌ای مرده و متعلق به تاریخ می‌خواندند. حضور پررنگ و موثر دانشگاه‌ها در تحولات چند ماه اخیر در ایران نشان داد که این داورها دقیق و درست نیست و نهاد دانشگاه، دست‌کم در جوامع دستخوش دگرگونی مثل ایران همچنان نقش پررنگی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر حضور پررنگ جنبش دانشجویی در این رویدادها آشکار ساخت که دانشگاه از حیث اجتماعی زنده است و دانشگاهیان، اعم از دانشجویان به عنوان بخش موثری از نسل جوان و استادان به عنوان

گروهی فرهیخته و باسواد، کماکان یکی از موثرترین و پیشروترین گروه‌های اجتماعی هستند. آنها نسبت به تحولات جامعه بی‌تفاوت نیستند و در واکنش به آنها واکنش نشان می‌دهند. بنابراین ظرفیت اجتماعی و فرهنگی دانشگاه و کنشگران آن یعنی دانشجویان و استادان، در جوامعی چون ایران سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی ارزشمندی تلقی می‌شوند. مهم نحوه مواجهه با دانشگاهیان و تعامل با آنهاست. برخورد سلبی و طردآمیز با دانشگاهیان تنها به از بین رفتن این سرمایه ارزشمند و سرخوردگی و یأس و ناامیدی نسل جوان می‌انجامد و روند ناراحت‌کننده مهاجرت فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را تشدید می‌کند. درحالی که با گفت‌وگو با دانشجویان و بهره‌گرفتن از دانش و تجربه استادان دانشگاهی، می‌توان جامعه را در مسیر پیشرفت و توسعه در جوه گوناگون معرفتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیش برد.

م: : 5 1401